



The Quarterly Journal of
The History of Village and Rural Settlement in
Iran and Islam

Online Issn: 3060- 6012

Vol. 2, New Series, No. 2, Summer 2024



The Impact of World War I on Rural Life and the Population of Kurdistan

Shahram Gholami^{*1}

¹- Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran. shahramgholami@cfu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	From the Iranian Constitutional Revolution in 1906 until the end of Qajar rule in 1925, Iran experienced a prolonged period of political weakness and instability. During this time, the western regions of Iran, particularly Kurdistan, faced significantly greater instability and insecurity compared to other areas. The revolt of Salar al-Dawlah in western Iran, occupying of northern parts of Kurdistan by Ottoman forces and the successive occupation of Kurdistan by hostile foreign forces during World War I resulted in widespread poverty and disorder in the region. This research aims to examine the impact of political changes during this nearly 2 decade on agriculture, rural life, and the population of Kurdistan. Utilizing data mining and analysis of archival documents, as well as historical and library sources, this study seeks to answer the question: How significantly did the events of this period contribute to the destruction of human resources of Kurdistan and its marginalization during the Pahlavi era? The findings indicate that the devastation of villages, economic resources, and human casualties in Kurdistan was more severe than in other parts of Iran. Many villagers and nomads were either killed on the battlefields or migrated to Mesopotamia and other regions. As small landowners weakened, some landlords aligned with the state seized more villages, leading to the emergence of a new class of landowners.
Received: 13/09/2024	
Accepted: 15/11/2024	
	Keywords: Agriculture, Kurdistan, Population, Villagers, World War I.

Cite this article: Gholami, Shahram. (2024) "The Impact of World War I on Rural Life and the Population of Kurdistan", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 2, P: 69-95.

DOI: 10.30479/hvri.2025.20929.1046

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Shahram Gholami

Address: Assistant Professor, Department of History Education, Farhangian University, Tehran, Iran.

E-mail: shahramgholami@cfu.ac.ir



فصلنامه

تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام

شاپا الکترونیکی: ۶۰۱۲-۳۰۶۰

سال دوم، دوره جدید، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۳



تأثیر جنگ جهانی یکم بر زندگی روستایی و جمعیت کردستان

شهرام غلامی*

۱- استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. shahramgholami@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	از انقلاب مشروطه ایران در سال ۱۲۸۵ش تا پایان حکومت قاجار در سال ۱۳۰۴ دوران طولانی از ضعف و بی‌ثباتی سیاسی در ایران پدید آمد. نواحی غرب ایران، به‌ویژه کردستان در این دوران بی‌ثباتی و ناامنی بسیار شدیدتری از سایر نقاط ایران تجربه کرد. هم‌زمان با انقلاب مشروطه بخش‌های شمالی ایالت کردستان به اشغال عثمانی‌ها درآمد. شورش سالارالدوله و تکاپوهای او برای کسب قدرت، بروز اختلاف-های سیاسی میان طرفداران مشروطه و مخالفان آن، و اشغال پی‌درپی کردستان توسط نیروهای متخاصم خارجی در جنگ جهانی یکم، این ایالت را در فقر و نابه‌سامانی گسترده فرو برد. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر تحولات سیاسی این دوره تقریباً ۲۰ ساله بر کشاورزی، زندگی روستایی و جمعیت این ایالت است. این پژوهش با روش داده‌کاوی و تحلیل اسناد آرشیوی و منابع تاریخی و کتابخانه‌ای می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ دهد که تحولات دوره یادشده تا چه اندازه در نابودی منابع انسانی و حیات اقتصادی کردستان و در نتیجه، به حاشیه راندن آن در دوره پهلوی مؤثر بود؟ دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهند که براساس شواهد و مدارک موجود، شدت ویرانی روستاها، تخریب منابع اقتصادی و تلفات انسانی در کردستان بیش از سایر ایالات ایران بوده است. بسیاری از روستاییان و عشایر یا در میدان‌های جنگ کشته شدند یا به میان‌رودان و سایر نواحی مهاجرت کردند. با تضعیف هرچه بیشتر خرده‌مالکان، برخی از مالکان وابسته به قدرت روستاهای بیشتری تصرف و طبقه جدیدی از مالکان ظهور کردند.
دریافت:	
۱۴۰۳/۰۶/۲۳	
پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۸/۲۵	
واژگان کلیدی:	جمعیت، جنگ جهانی یکم، روستاییان، کردستان، کشاورزی.

استاد: غلامی، شهرام، (۱۴۰۳)، «تأثیر جنگ جهانی یکم بر زندگی روستایی و جمعیت کردستان»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره دوم، ص: ۹۵-۶۹.



DOI: 10.30479/hvri.2025.20929.1046

حق مؤلف ©نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

مقدمه

ضعف حکومت مرکزی و ناآرامی‌های پس از مشروطیت نقش مهمی در برهم زدن اقتصاد، زندگی روستایی و نظام کشاورزی کردستان داشت. هرچند جرقه جنگ جهانی یکم در اروپا زده شد، اما پیامدهای سیاسی این جنگ هولناک در خاورمیانه چنان تأثیر ژرف و پایداری داشت که تبعات آن همچنان ادامه دارد. وضعیت جغرافیایی کردستان و قرار گرفتن آن در مرز میان کشورهای متخاصم از یکسو و تعارض و تضاد منافع میان گروه‌های قومی، مذهبی و ایلیاتی در این دوران از سوی دیگر به گونه‌ای بود که آن را به کانون اصلی جنگ تبدیل کرد؛ بنابراین، بخش بزرگی از ویرانی و نسل‌کشی کردستان حاصل جنگی بود که مردم منطقه بی‌دلیل گرفتارش شده و در اساس نقشی در بروز آن نداشتند، اما به‌رحال رقابت‌های قومی را تشدید و فرصت برای انتقام‌گیری طبقات و گروه‌ها از همدیگر را بیشتر کرد.

درباره تحولات انقلاب مشروطه و جنگ جهانی در کردستان چندین پژوهش صورت گرفته و برخی از اسناد آرشیوی منتشر شده است؛ از جمله بیات (۱۳۸۱) در کتاب مجموعه اسناد/ایران و جنگ جهانی اول که شامل اسناد وزارت داخله ایران در سال‌های ۹۷-۱۲۹۲ ش و بخش مهمی از آن به تحولات غرب کشور و کردستان اختصاص داده شده است، اما این اسناد بیشتر بر مسائل کلی متمرکز هستند و هیچ گزارشی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق کردستان ارائه نمی‌دهند. افراسیاب هه‌ورامی (۲۰۰۶) / اسناد آرشیوی روسیه شوروی مربوط به سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۴ را منتشر کرده است که بیشتر بر مسائل سیاسی و سال‌های پس از جنگ تمرکز دارد و کوچک‌ترین اشاره‌ای به وضعیت اقتصادی و اجتماعی کردستان در دوره یادشده ندارد. شمس (۱۴۰۱) با تکیه بر مطبوعات و اسناد به تأثیر منازعات روسیه و عثمانی بر وضعیت ساوجبلاغ در جنگ جهانی پرداخته است. این مقاله بیشتر بر مهاباد و علل اهمیت آن برای اشغال‌گران متمرکز است و جزئیات جمعیت و زندگی روستاییان در اینجا دیده نشده است. مریوانی (۱۳۹۵) در کتاب تحولات گروس [بیجار] در جریان جنگ جهانی اول، بیشتر بر تحولات سیاسی و کشاکش نیروهای متخاصم در این منطقه تأکید دارد. محمد مردوخ (۱۳۵۲) که خود شاهد تحولات این دوره بوده و نقش مهمی در مسائل سیاسی کردستان داشته، محتوای کتابش برای دوره موردنظر بیشتر پیرامون مسائل سیاسی است و آن‌گونه که باید جزئیات زیادی از مشکلات اقتصادی و اجتماعی ندارد. مظهر ادوای (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای به موضوع تقابل تفنگچی‌های هورامان با

قوای روس در جنگ جهانی پرداخته، اما هیچ اشاره‌ای به وضعیت اجتماعی و اقتصادی دوران جنگ جهانی ندارد.

محتوای اسناد و گزارش‌های رسمی دولتی برای دوره یادشده بسیار کلی است. اسناد موجود نه تنها آن‌گونه که باید جزئیات زندگی اجتماعی و اقتصادی را بازتاب نمی‌دهند، بلکه برعکس تا حد زیادی اقدامات حکومت‌های متخاصم اشغال‌گر را مسکوت گذاشته‌اند. همان‌گونه شمس به درستی اشاره کرده، جانبداری دولت‌های وقت ایران از یکی از طرفین جنگ باعث شده تا بسیاری از جنایات‌های مهاجمان خارجی از جمله روسیه و عثمانی به کلی نادیده گرفته شده و در نتیجه، آن‌گونه که باید در اسناد دولتی بازتاب پیدا نکند (شمس، ۱۴۰۱: ۶۴-۶۵) واقعیت آن است که در دوران جنگ جهانی یکم بسیاری از حاکمان مناطق کردستان و دیگر نواحی غرب ایران یا به طور مستقیم توسط روس‌ها و عثمانی‌ها، یا با اشاره آنها منصوب شده بودند. مثلاً دولت موقت ملی کرمانشاه به ریاست نظام‌السلطنه که برای مدتی کنترل مناطق غربی را در دست داشت، عملاً دست‌نشانده عثمانی بود. بنابراین طبیعی است که این حاکمان دست‌نشانده، نقش اشغالگران خارجی در نابسامانی وضعیت اجتماعی منطقه تحت فرمانروایی خود را گزارش نمی‌کرده‌اند؛ اما در عوض تا آنجایی که می‌توانسته‌اند برای بدنام کردن سران ایلات و قدرت‌های محلی و توانمند نشان دادن خود رجزخوانی کرده‌اند. برای نمونه آقاخان سالارفتح که با دخالت مستقیم روس‌ها به حکومت گروس رسیده بود، با همدستی آنها رعایای بیچاره را مورد هزاران نوع تعرض قرار داد. او با فرستادن مأمور به روستاهای پیرامون بیجار، روستائیان را با عنوان «خدمتانه» به بیگاری گرفت و چهارپایانشان را برای خدمت به روس‌ها مصادره کرد. (ساکما، سند شماره ۷۹۰۲ / ۲۴۰) گذشته از دلایلی که در بالا گفته شد، به دلیل عدم ثبت و آمارگیری درست جمعیتی در ایران، کمی‌سازی فاجعه جنگ جهانی یکم در مورد کردستان بسیار دشوار و در واقع مانند جست‌وجوی سوزن در انبار کاه است. با این حال، در این جستار کوشش شده از روی داده‌های پراکنده تا اندازه‌ای ابعاد کشتار جمعی و پیامدهای اقتصادی آن در روستاهای کردستان روشن شود.

۱. زمینه‌های نابسامانی زندگی روستایی پیش از جنگ جهانی یکم

پیش از جنگ جهانی یکم به دلیل ضعف دولت، شورش سالارالدوله و آشوب‌های داخلی، نظام مالکیت کشاورزی دچار نابسامانی شد. در این آشوب‌ها شمار زیادی از روستاها آسیب دیده یا به

تصرف قدرت‌های محلی درآمدند. بنا به ادعای انجمن ولایتی کردستان در سال ۱۲۹۰ش بیش از ۱۰۰ پارچه از املاک اعیان شهر سنندج در دو بلوک عمده کلات ارزان و ژاورود توسط یاغیان مریوان و اورامان تصرف شده بود (شمس، ۱۳۹۲: ۱۴۲). بازرس مالیه کردستان در همین سال به شمار زیادی از روستاها اشاره می‌کند که در نتیجه شورش‌های داخلی به شدت آسیب دیده و توان پرداخت مالیات را نداشتند، اما به درستی معلوم نیست که کدام منطقه و چه روستاهایی مورد دستبرد اشرا قرار گرفته‌اند (ساکما، سند شماره ۶۱۱۵۳ / ۲۴۰). حتی در مناطق شرق کردستان و بلوک بیلاق^۱ و اسفندآباد که معمولاً آرام‌تر از سایر نواحی کردستان بودند، برخی روستاها ویران شدند. بنا به شکایت مالکان روستاهای منطقه اسفندآباد در دی‌ماه ۱۲۹۰ش یعنی سه سال پیش از جنگ جهانی، این روستاها به دلیل اغتشاشات و انقلابات داخلی و لشکرکشی‌های پی‌درپی به کلی ویران شده و بیشتر ساکنان آن‌ها فراری شده بودند. اندکی هم که باقی مانده بودند، به دلیل فقر و بی‌بضاعتی در روستاهای دیگر به آن‌ها اجازه ورود نداده بودند. این‌ها به گدایی افتاده و از پرداخت مالیات سالانه آنجا عاجز بودند (همان، سند شماره ۲۷۲۳۰ / ۲۴۰).

با این وضعیت، دولت‌های ضعیف پس از مشروطه نه تنها در قبال وضع موجود برای خود احساس مسئولیتی نمی‌کردند، بلکه خود مردم را مقصر جلوه می‌دادند. حتی در دوران مشروطیت و برپایی حاکمیت قانون، دولت‌های حاکم هیچ‌گاه در برابر ایجاد امنیت و رفاه اجتماعی مسئولیت‌پذیر نبودند و همچنان تنها وظیفه خود را گردآوری مالیات از مردم می‌دانستند. در کشاکش‌هایی که پس از مشروطه بر سر قدرت روی داد، بسیاری از این زمینداران بارها توسط مدعیان قدرت جریمه و سرکیسه شدند، اما دولت بدون پذیرش مسئولیت خود در تأمین امنیت، می‌کوشید تا مالیات‌ها را بدون کم‌وکاست دریافت کند (همان، سند شماره ۵۹۵۱۸ / ۲۴۰).

گذشته از ضعف سیاسی دولت که زمینه‌ساز دور و تسلسل ناامنی زندگی روستایی کردستان بود، اشغال دیرپای قسمت‌های شمالی کردستان و آذربایجان توسط عثمانی بر آشوب و خودسری می‌افزود. با این حال، در دوران چهارساله جنگ جهانی یکم مجموعه‌ای از عوامل دست‌به‌دست هم دادند که باعث ناامنی پایدار در سال‌های بعد از جنگ شد. این عوامل عبارت بودند از: اشغال‌گری عثمانی و روسیه، خودسری ایلات و عشایر، انتصاب حاکمان غیربومی، تحمیل هزینه‌های گزاف

^۱ بیلاق: در حال حاضر شامل حوزه شهرستان دهگلان در کردستان است. در خود منطقه به آن لیلاخ و نیلاخ می‌گویند و در برخی از اسناد هم به صورت نیلاخ آمده است.

بر مردم به‌ویژه روستاییان و مالکان، و در نهایت خشکسالی و قحطی. در ادامه به‌طور اختصار گوشه‌ای از عواملی را که اینجا به آن‌ها اشاره شد، توضیح داده و سرانجام تأثیر کلی این عوامل بر حیات اجتماعی روستاهای کردستان تشریح می‌شود.

۱-۱. اشغال‌گری دولت‌های متخاصم عثمانی و روسیه در دوران جنگ

۱-۱-۱. اشغال‌گری عثمانی‌ها

در جنگ جهانی یکم با اینکه ایران اعلام بی‌طرفی کرد، اما کشورهای درگیر جنگ برای پیش‌دستی بر حریف، بی‌طرفی آن را نقض کردند. کردستان و مرزهای غربی ایران به‌عنوان کانون اصلی منازعات توسط عثمانی‌ها و روس‌ها و سپس انگلیسی‌ها بارها اشغال شد. البته چنانکه پیش‌تر گفته شد، عثمانی‌ها سال‌ها پیش از جنگ جهانی و در آستانه انقلاب مشروطه، آذربایجان غربی و کردستان را از ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۰ش بارها مورد تعرض قرار دادند. تا این هنگام ایلات مرزنشین مانعی برای نفوذ عثمانی‌ها بودند، اما به‌دلیل فرار ایلات گُرد ایرانی در نوار مرزی، دیگر هیچ نیرویی در حد فاصل مهاباد تا ارومیه جلودار عثمانی‌ها نبود (Burrell, 1997: vol. 5, 104). آن‌ها در قسمت‌های شمالی‌تر به کشاورزان ایرانی که از زمین‌هایشان بیرون رانده شده بودند، اجازه ندادند محصولات کشاورزی خود را برداشت کنند و در مهرماه ۱۲۸۹ش شماری از روستاهای پیرامون ارومیه را به آتش کشیده و به قتل و غارت مردم پرداختند (Ibid, 106, 107). هر چند سیاست نادرست دولت و انتصاب حاکمان غیربومی در تشویق رؤسای محلی و تحریک عثمانی‌ها به اشغال آنجا بی‌تأثیر نبود (شمس، ۱۳۹۲: ۱۲۹)، اما هنگامی که عثمانی‌ها در سال ۱۳۲۸ هـ ق / ۱۲۸۹ش سقز را اشغال کردند، کل تجار و سکنه این منطقه آنجا را ترک کرده و چند وقتی ناگزیر بودند تا در بیابان‌ها به سر برند (همان: ۱۴۹).

پس از شروع جنگ جهانی نیز عثمانی‌ها برای پیش‌دستی بر روس‌ها در آغاز سال ۱۲۹۴ش به مناطق شمال کردستان حمله کردند. آنان پس از اشغال بانه، محمدخان، حاکم آنجا، را به قتل رساندند. سپس با تصرف سقز و مهاباد، سیف‌الدین خان مظفرالسلطنه حاکم سقز را به همراه سردار مگری حاکم مهاباد در مراغه اعدام کردند (توکلی، ۱۳۶۳: ۱۷۴).

حکومت عثمانی در طی جنگ جهانی درحالی که می کوشید زیر نقاب اسلام‌گرایی حمایت کرده‌های داخل مرزهای ایران را به دست آورد، به‌طور غیرمستقیم سیاست ادغام و امحای کرده‌های سرزمین‌های شرقی امپراتوری را در پیش گرفته بود. در طی جنگ جهانی «کمیته اتحاد و ترقی» نقشه از پیش طراحی شده‌ای برای جذب و ادغام کرده‌ها در جامعه ترکی و انتقال مردم کردستان به آناتولی غربی داشت، به‌گونه‌ای که در هیچ‌جا بیش از ۵ درصد را شامل نشوند، اما این نقشه را هرگز اعلام نکرد. آن‌ها این نقشه را ابتدا زیر پوشش سیاست «زمین سوخته» که در دسر کمتری برای آن‌ها داشت، اجرا کردند؛ به این معنی که برای محروم کردن روس‌ها از هرگونه کمک و مساعدتی هنگام عقب‌نشینی، همه مردم غیرنظامی را از منطقه کوچانده و همه منابع را نابود می‌کردند. در این اقدام ۷۰۰ هزار غیرنظامی توسط مقامات تُرک از منطقه کوچانده شدند تا دشمن را از هرگونه دسترسی به سرپناه و آذوقه محروم کنند. این اقدام البته نیاز به فشار زیادی نداشت؛ زیرا در جریان پیشروی روس‌ها در تابستان ۱۲۹۶ش و تصرف ارزروم، وان و بتلیس توسط آن‌ها، هزاران نفر از مردم گُرد از پیش نیروهای روسی و ارمنی گریختند. بیش از نیمی از مردم بی‌خانمان در میان راه تلف شدند؛ بخشی از آن‌ها را به حلب و ادرنه بردند که در بین راه یا در کوچه‌های این شهرها تلف شدند و هزاران نفر از آن‌ها طبق سیاست جذب در غرب آناتولی اسکان داده شدند (مک داول، ۱۳۸۳: ۱۹۹ - ۲۰۰). در ادامه همین سیاست، پس از آنکه هزاران پناهجوی گُردی که پس از اشغال مهاباد و شهرهای شمالی کردستان به موصل رانده شدند، ترکان نه‌تنها هیچ کمکی به آن‌ها نکردند، بلکه آن‌ها را به مهلکه انداختند. در نتیجه، هزاران نفر در اثر گرسنگی و سرمای زمستان هنگام عبور از مرز جان خود را از دست دادند (مجد، ۱۳۸۷: ۵۸ - ۵۹).

۱-۱-۲. غارت‌گری روس‌ها

نواحی غربی ایران از شمال آذربایجان تا کرمانشاه در طی جنگ جهانی چهار بار میان روس‌ها و عثمانی‌ها دست‌به‌دست شد. در این کشاکش‌ها بسیاری از افراد و گروه‌ها به بهانه حمایت از طرف مقابل به‌سختی مورد شکنجه و غارت قرار گرفتند. غارت‌گری روس‌ها به‌دلیل کمبود تدارکات و بی‌نظمی در ارتش، به‌ویژه هنگام آخرین عقب‌نشینی، بیشتر از عثمانی‌ها بود. روس‌ها در آخرین تهاجم علیه عثمانی در سال ۱۲۹۶ش شدیداً از مردم به اتهام حمایت از عثمانی‌ها انتقام گرفتند. همچنین آن‌ها هنگام عقب‌نشینی در پی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به‌شدت روستاهای کردستان را غارت کردند. در دومین تهاجم روسیه پس از خروج عثمانی‌ها، روستاهای پیرامون راه اصلی همدان به

کردستان تا سه فرسخ حوالی جاده به کلی ویران شدند. تدارک‌چی‌های ایرانی که مسئول خرید گندم و جو و علوفه برای روس‌ها بودند، این محصولات را از روستاهای حوالی راه به زور و بدون قیمت می‌گرفتند و همین بیشتر باعث ویرانی دهات می‌شد (مامقی، ۱۳۹۱: ۲۸). در تهاجم روس‌ها به مهاباد در تابستان ۱۲۹۶ بخش بزرگی از این شهر و روستاهای پیرامون آن نابود و هزاران نفر کشته شدند. آن‌هایی که کشته نشدند، همراه با عثمانی‌ها گریختند، اما عثمانی‌ها آن‌ها را به مهلکه انداختند. شمار بسیاری از فراریان در زمستان این سال از برهنگی و شدت سرما مردند و شمار زیادی هم هنگام بازگشت در تابستان سال بعد از گرمای دشت‌های موصل جان دادند. بنا به گزارش ای. تی. آلن^۱ در این هنگام ۴۰ هزار نفر با گرسنگی روبه‌رو بودند که از این تعداد، هفت هزار نفر در روستاهای نزدیک ساوجبلاغ پراکنده شدند (مجد، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۹).

بنا به گزارش مکرم‌الملک، حاکم مهاباد، در شهریور ۱۲۹۶ در نتیجه حمله روس‌ها تنها در حوزه حکومتی او بیش از ۴۰ هزار نفر آواره شدند که عموماً شامل زن‌های بیوه و کودکان ۱ تا ۱۲ ساله و غالباً مریض بودند. طبق گزارش او، ساوجبلاغ پس از چند بار دست‌به‌دست شدن توسط نیروهای متخاصم، مردمش قتل‌عام، بازارها و بیوتات و دهات سوخته و اهالی تماماً فراری شده بودند. به قول او، بدبختی‌های آنجا چنان دلخراش بود که رمان‌نویس‌های مشهور عالم از بیان آن عاجز بودند (شمس، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۵). در ادامه این خشونت‌ها، روس‌ها در آبان ۱۲۹۶ تمام بازار کردستان را غارت کردند و دارایی کسبه و تجار و اصناف را تماماً به یغما بردند. «دهات سر جاده و واقع در خط حرکت اردو همگی خالی‌السکنه، زراعت آن‌ها لگدکوب و طعمه چارپایان حامل لوازم اردو شد».

در گزارشی دیگر آمده که در ۲۳ آبان ۱۲۹۶ روس‌ها تمام خانه‌های مردم پیرامون سنندج را خراب کردند و در مسافت ۱۲ فرسخ مربع آثاری از یک آبادی باقی نگذاشتند و حتی تیر بام خانه‌ها را شکافته و برای سوخت اردو مصرف کردند (همان، ۲۹ و ۳۰). بنا به گزارش روزنامه رعد در هفتم آذر ۱۲۹۶ش روزانه شمار زیادی از مردم کردستان از گرسنگی می‌مردند؛ زیرا روس‌ها تمام جو موجود در بازار را برای نیاز اسب‌هایشان جمع‌آوری کرده بودند. آن‌ها برای یک گاو فقط پنج تا شش روبل و برای هر گوسفند دو تا سه روبل پرداخت می‌کردند (مجد، ۱۳۸۷: ۴۲). بنا به نوشته همین روزنامه در دی ۱۲۹۶ روس‌ها هنگام ترک سنندج هرچه گوسفند و سایر حیواناتی را که

^۱ - E. T. Allen

می‌توانستند با خود ببرند، غارت کرده بودند (همان، ۱۰۰). همچنین روس‌ها هنگام عقب‌نشینی در بهمن ۱۲۹۶ نواحی ساوجبلاغ را غارت کرده و آن را به آتش کشیدند (همان، ۱۰۳). در سال ۱۲۹۶ نیروهای روسی مقیم بیجار که شمارشان حدود ۵۰۰ نفر بود، اداره مالیه را وادار کردند تا هر روز پنج تا شش خروار گندم به آن‌ها بدهد و بدون آنکه پولی پرداخت کنند، همه نوع اجناس موجود در بازار را می‌بردند، در نتیجه بیش از ۱۰ هزار تومان به بازاری‌ها بدهکار بودند (ساکما، سند شماره ۳۹۲۰/۲۴۰۰). بنا به گزارش رئیس مالیه بیجار هنگام عقب‌نشینی روس‌ها در آذر ۱۲۹۶ روزانه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر به دهات اطراف وارد شده و از گاه و یونجه و هیزم، گندم، جو، گوسفند، گاو، الاغ، اسب و غیره هرچه داشتند، غارت می‌کردند. آن‌ها اهالی را مجبور کردند از هر کجا که شده یونجه، گاه، هیزم، گوسفند، مرغ و مایحتاج آن‌ها را پیدا کرده و بدون قیمت به آنان بدهند. آن‌ها تنها در خود قصبه بیجار بیش از ۵۰۰ هزار تومان خسارت به بار آورده بودند، اما خسارات وارد شده به روستاها، به‌ویژه روستاهای میان راه کردستان - زنجان بسیار بیشتر بود؛ در نتیجه، اغلب دهات بین راهی تا زنجان ویران و خالی از سکنه شده بودند (ساکما، همان).

بنا به گزارش ساوژرد^۱ در طول راه‌های غرب ایران (به‌ویژه در کردستان و کرمانشاهان) در نتیجه رفتار روس‌ها شمار زیادی از روستاها متروک و خانه‌های روستایی ویران شده بودند؛ زیرا روس‌ها چوب سقف، پنجره یا چارچوب در خانه‌ها و هر بخش چوبی دیگری را به جای هیزم برده بودند، در نتیجه، دهقانان بی‌سرپناه شده و بسیاری مردند (مجد، ۱۳۸۷: ۱۰۷). بنا به نوشته او، روس‌ها به جای اینکه در زمین‌های اطراف روستا دنبال هیزم بگردند، تیرک‌ها، حصارها و دیگر بخش‌های چوبی خانه‌ها را از جا در آورده و سوزانده بودند؛ از این رو، در طول راه روستاهای ویران و بی‌سکنه بسیاری دیده می‌شد که گویی بالای آسمانی بر سر آن‌ها فرود آمده بود (همان، ۱۰۶). به‌هرحال، در سال پایانی جنگ یعنی زمستان ۱۲۹۶، روس‌ها که اینک مقید به هیچ انضباط نبودند، تمام منطقه به‌ویژه روستاهای سر راه را از گاو و گوسفند تهی و کشت‌ها را تماماً پایمال و منهدم کردند. روس‌ها منطقه را غارت کرده و تیرک‌ها آنچه را که از روس‌ها بازمانده بود، خورده و مردم را در گرسنگی و بیماری رها کردند. سپاهیان تیرک و روس روستاها را ویران کرده بودند و مزارع

^۱ - Southard

بایر شده بود. کشاورزانی هم اگر در محل باقی مانده بودند، به این دلیل بود که بر اثر گرسنگی قادر به فرار نبودند (مک داول، ۱۳۸۳: ۲۰۳ و سایکس، بی تا: ۲ / ۶۸۱).

۱-۲. ایلات و عشایر

گذشته از خسارت‌هایی که نیروهای متخاصم بیگانه بر حیات روستایی کردستان وارد آوردند، رقابت‌های منطقه‌ای و تاخت و تاز ایلات نیز عامل مهمی در ویرانی روستاها در دوران جنگ جهانی و پس از آن بود. ایلات شاهسون، گلباغی، مندمی، جاف، شیخ اسماعیلی و... هر کدام به نوبه خود روستاییان را تحت فشار شدید قرار داده بودند؛ برای نمونه، در منطقه بیجار گروس حدود ۶۰ روستای متصل به زنگان (زنجان) همه روزه توسط شاهسون‌ها غارت می‌شد و ۲۰۰ روستای دیگر در سمت سقز و دیوان‌دره مرتباً توسط ایلات گلباغی و مندمی غارت می‌شدند. در شکوائیه اهالی گروس مربوط به ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۴ش که به مجلس شورای ملی رسیده، این‌گونه آمده که از این ۲۰۰ روستای یادشده، ۱۰۰ روستای آن به کلی خالی از سکنه و خانه‌های آن‌ها توسط ایلات به آتش کشیده شده بودند. سایر روستاها نیز جمعیت بسیاری را از دست داده و روستایی که پیش‌تر ۲۰۰ خانوار داشت، اکنون ۱۰ خانوار باقی نمانده بود و اکثر مردم ناگزیر جلای وطن کرده و برای کارگری به تفریس رفته بودند (شمس، ۱۳۹۲: ۲۳۰)؛ چون در این گزارش‌ها نام روستاهای ویران‌شده توسط ایلات و عشایر به‌طور دقیق مشخص نشده است، شاید این حجم از ویرانی توسط ایلات منطقه قدری اغراق‌آمیز باشد، اما آنچه مسلم است، اینکه گلباغی‌ها، مندمی‌ها، شیخ اسماعیلی‌ها و شاهسون‌ها و... به روستای بسیاری تعرض کرده و آن‌ها را تخریب کردند. در یک مورد به‌طور مشخص شاهسون‌ها و جهان‌شاه‌خان امیر افشار به بسیاری از روستاهای منطقه گروس مانند حسن تمور، چولچه، گرگین، قزلعلی، تابستانی، سیدان، ده‌بند و خوره تعرض کردند. جهان‌شاه خان چهار روستای گرگینز قزلعلی، تابستانی و سدان را تصرف کرده و حتی تیر خانه‌های رعیتی روستاهای ده‌بند و خورخوره را هم آتش زد، اما به دلیل ارتباط خوبی که با ورزا و مقامات حکومتی در تهران داشت، غالباً تعرضاتش نادیده گرفته می‌شد (شمس، ۱۳۹۲: ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹، ۳۵۱ و ۳۵۲). در یک مورد دیگر بنا به شکایت حاج شیخ محمدحسین، نماینده گروس، روستای او موسوم به چشمه کاظم، ۱۱ بار توسط میرزا، پسر بهرام خلیفه گلباغی، مورد حمله قرار گرفته و سرانجام تخریب شد (شمس، ۱۳۹۲: ۱۷۵ و ۱۷۶). بنابر گزارش اداره مالیه روستای قلقله که در سال ۱۲۹۶ با تهاجم مندمی‌ها و ویران و خالی از سکنه شد، دارای ۳۰ جفت زمین کشاورزی بود. هرچند در

سال ۱۳۰۳ آبادسازی آنجا دوباره شروع شد، اما تا سال ۱۳۰۵ تنها ۸ جفت ونیم زمین زراعی داشت (ساکما، پرونده شماره ۱۰۱۲۰۴ / ۲۴۰).

اینکه علل حمله عشایر نیمه کوچ رو به روستاها چه بود، به درستی مشخص نشده است، اما رقابت- های محلی و تحریک بزرگ مالکان بانفوذ محلی در این کار بی تأثیر نبود. روزنامه *زبان آزاد* در ۲۵ ذی قعدة ۱۳۳۵ عامل اصلی تحریک ایلات را دسیسه دو بردار بانفوذ کردستان یعنی آصف دیوان و مشیردیوان معرفی می کند و می نویسد: «این دو برادر برای اینکه املاک سایر مالکان سندج و پیرامون آن را که دارای سه دانگ زمین مابین املاک این ها بودند، به دست بیاورند، ایلات را تحریک به غارت روستا می کردند؛ چون چند بار یک ملک غارت می شد و به صاحبش عایدی نمی داد، مالک مجبور می شد ملک خود را با قیمت ارزان به این ها بفروشد» (شمس، ۱۳۹۲: ۲۷). در شکایتی دیگر مربوط به ۲۳ آبان ۱۳۰۰، گروهی که خود را ضعفای بدبخت کردستان معرفی کرده اند، همین اتهام دوباره مطرح شده است. در این شکایت نامنی حاصل از حملات ایل گلباغی و مندمی به این دو نفر نسب داده شده اند، به گونه ای که گروهی از ایل گلباغی تابع آصف اعظم و گروهی دیگر از ایل مندمی تابع مشیردیوان معرفی شده اند که با تحریک و اشاره این ها به روستاهای خرده مالک حمله می کردند و در نتیجه این تحریک و تجاوزها، روستاهای بلوک سارال، هوباتو، قره توره، حسین آباد، تیلکوه و خورخوره خالی از سکنه و بایر شده بود و در نتیجه، اغلب مالکان املاک خود را به ثمن بنخس به آصف اعظم فروختند. همچنین این ها آصف را متهم کرده اند که با تحریک طایفه شیخ اسماعیلی روستاهای خرده مالک اسفندآباد (حوزه کنونی شهرستان قره) و ییلاق (حوزه کنونی شهرستان دهگلان) را ناامن و به این ترتیب، املاک زیادی در این منطقه خریداری کرده است (همان: ۲۴۲). واقعیت آن است که در اواخر دوره قاجار اختیار امور ایلات به افراد غیرایلی ساکن شهر واگذار شده بود، از جمله امور ایل مندمی به مشیرالدیوان سپرده شد که هر ساله مبلغ پنج هزار تومان مالیات اضافی از این ایل به نام او دریافت می شد (ساکما، سند شماره ۹۶۰۶۴ / ۲۴۰).

۱-۳. انتصاب حاکمان غیر محلی و تحمیل هزینه های اضافی بر مردم

غارت روستاییان کردستان توسط حاکمان و مأموران مالیه دست کمی از تاخت و تاز ایلات و غارت گری بیگانگان نداشت، منتها این دسته با نام حکومت و در روز روشن غارت می کردند. از سال

۱۲۸۵ تا ۱۲۹۳ش در طی هفت سال، هشت نفر به حکومت کردستان گماشته شدند. هر حاکمی که می‌آمد، در قبال دریافت مبلغی کلان، حکومت ولایات و مناصب حکومتی را به افراد بانفوذ می‌فروخت. در بلوکات کردستان وضع از این بدتر بود. در بلوک اسفندآباد در طی یک سال از زمستان ۱۳۰۰ تا اسفند ۱۳۰۱ هـ ش پنج حاکم محلی عزل و نصب شدند که عبارت بودند از: ابوالفتح میرزا، اعظام‌الملک، سالار نظام، بشیردیوان و مخبرالممالک (شمس، ۱۳۹۲: ۳۷۶). پس از آنکه معین‌السلطنه در سال ۱۲۹۲ش به حکومت بلوک اسفندآباد رسید، در هر روستایی ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان به رسم پیشکش و منزل‌مبارکی از مالکین دریافت کرد (همان: ۲۲۶ و ۳۷۶). انتصاب پی‌درپی حاکمان بومی با تحمیل مالیات‌های اضافی همراه بود، به گونه‌ای که گاهی هزینه‌های ورود یک حاکم تازه‌وارد به‌طور حیرت‌آوری از کل مالیات قانونی یک‌ساله ایالت کردستان بیشتر بود. هنگامی که امیر معزز به حکومت کردستان منصوب شد، همراه با ۵۰۰ قزاق و ۱۰۰۰ نفر اردوی چریک، سه ماه در روستاهای اسفندآباد و بیلاق به بهانه سرکوبی سران مندمی و گلباغی ماند و به بهانه‌های مختلف انواع سیوروسات بالغ بر ۱۰۰ هزار تومان از رعیت و مالکان خرده‌پا به زور گرفت (همان، ۲۴۵). او هر روزه به دهات اطراف مأموری می‌فرستاد و سیورسات به اسم اردو می‌آوردند و رعایای دهات را غارت می‌کردند و علاوه بر گندم و جو و علیق و جوجه از هر دهی ۱۰۰ تا ۲۰۰ تومان به اسم قند و چایی و برنج و خرج سفره حکومتی می‌گرفتند؛ به این ترتیب، او به بهانه سرکوب مندمی‌ها و به اسم سیورسات تمام دهات اسفندآباد را غارت کرد (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۲ / ۳۵۷ و ۳۵۸). این درحالی است که بنا به گزارش رسمی مالیه، کل مالیات مستقیم سالانه ایالت کردستان بدون احتساب بانه و گروس، در حدود ۹۳ هزار تومان بود (ساکما، سند شماره ۴۸۰۲ / ۲۴۰).

مامقی در خاطراتش از روستای سریش‌آباد یاد می‌کند که محل مهمی برای تأمین آذوقه روستاهای ویران‌شده مجاور و نیروهای دولتی بود. مردم این روستا در سال ۱۲۹۶ علاوه بر مهمانداری، قیمت هشت هزار تومان سیورسات از علف، جو، روغن و گوشت گوسفند و غیره را به قشون و قزاق دولتی و دستگاه امیر معزز دادند و یک قران وصول نشد (مامقی، ۱۳۹۱: ۴۳). تاکنون شیخ اسماعیلی‌ها بودند که مردم را غارت می‌کردند، اکنون این حاکم ایالت بود که هم روستاییان و هم ایلات را یکسان غارت می‌کرد (همان: ۴۳) مردوخ کردستانی که خود در این سفر همراه حاکم بوده است، گزارش می‌دهد که امیر معزز در سال ۱۲۹۶ با چوب و فلک کردن عبدالله‌خان چاردولی

۲۰۰۰ تومان پول از او گرفت. در این سفر دوماهه حاکم به سریش آباد، هر روز مأمور حکومت به دهات پیرامون می فرستادند و از هر دهی ۱۰۰ یا ۲۰۰ تومان به نام سیورسات و مخارج حکومتی چون پول قند و چای و برنج و خرج سفره حکومت از مردم می گرفتند (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۳۵۸ / ۲)

از برخی گزارش های رسمی و شکایاتی که از مأموران مالیه شده، شمار مأموران مالیه برای وصول مالیات نسبتاً زیاد و هزینه های وصول مالیات بیش از اندازه مالیاتی بود که باید دریافت می شد؛ برای نمونه، بنابر شکایتی که از مأمور وصول مالیه گروس در سال ۱۲۹۲ ش شده است، حق مأموریت ماهیانه او ۲۵۰ تومان بود و ۱۲۰ نفر اجزای مالیه به همراه داشت که برای وصول مالیاتی به مبلغ ۸۰۰۰ تومان، ۱۹۰۰۰ تومان برای مالیه خرج تراشی کرده بود. این بلوک که تازه از شر غارت ایلات گلباغی و مندمی رهایی یافته بود، به چنگ مأموران غیرقانونی مالیه گرفتار شد (شمس، ۱۳۹۲: ۲۳۲). البته این موضوع در تاریخ کردستان و ایران پیش از این هم مرسوم بود، چنانکه در سال ۱۸۷۹ / ۱۲۹۷ هـ ق مالیات سقز ۶۳۰۵ تومان بود، اما حاکم آنجا مبلغ ۱۴ تا ۱۷ هزار تومان برای خرید منصب خود به حاکم کردستان پول داده بود (Rabino, 1911: 31).

ایجاد مأموریت های گوناگون برای سواران بیکاره حکومتی در بلوک اسفندآباد با عناوین عجیب که هر دسته مأمور مبلغی را به عنوان قلق^۱ و مهمانداری از رعایا دریافت می کردند. گذشته از این، به رغم تخفیف مالیات سرباز یا پادارانه به یک سوم سابق، در سال ۱۳۰۱ در هر روستای اسفندآباد به تفاوت آبادی، مبلغ ۵۰ تا ۳۰۰ تومان مالیات سرباز همراه با قلق مأمور از حلقوم طبقه زارع بیچاره روستایی بیرون می کشیدند (شمس، ۱۳۹۲: ۳۷۶). یکی دیگر از این تحمیلات غیرمرسوم این بود که سواره حکومتی را در میان خانه های مردم روستایی که به زور سرپناه محقری برای خود داشتند، جای می دادند و دیگر اینکه همه اسباب و وسایل مورد نیاز حکومت اعم از فرش و عمده مورد نیاز را جبراً از اهالی می گرفتند که هنگام برکناری، نصف آن هم به دست رعیت بیچاره نمی رسید (همان: ۱۷۹، ۱۸۰ و ۲۱۶). از بدعت های این دوره پر آشوب این بود که سواره حکومتی را به زور به خانه های رعیت می فرستادند، در حالی که رعایا در بیرون خانه ناچار بودند روزها کار کنند و شبها کشیک بدهند، سوار دولتی در خانه رعیت می ماند. در این اواخر در اغلب روستاهای

۱. به معنی خدمتانه، غلامانه، حق العمل، رشوه و خدمتانه ای که مأموران دولتی هنگام ورود به روستاها دریافت می کردند (فرهنگ دهخدا).

بلوک اسفندآباد (قروه) و بیلاق (دهگلان) شمار مأموران از ساکنان بیشتر بودند و از اول بهار ۱۳۰۱ تا زمستان این سال که برف راهها را مسدود کرده بود، همچنان دست از سر آنها برنمی داشتند (همان: ۲۱۸ و ۲۴۲).

۲. پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جنگ جهانی یکم

۲-۱. مرگ و میر گسترده، ویرانی روستاها و مهاجرت مردم

تلفات انسانی جنگ جهانی یکم نه تنها در ایالت کردستان ایران، بلکه در سایر بخش‌های مناطق کردنشین بسیار شدیدتر از سایر مناطق ایران و خاورمیانه بود؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، گذشته از تاخت و تاز کشورهای متخاصم، قحطی و درگیری میان گروه‌های قومی محلی، بیش از همه جای خاورمیانه تلفات انسانی به جای گذاشت؛ برای نمونه، جمعیت سلیمانیه که پیش از جنگ ۲۰۰۰۰ نفر بود، به ۲۵۰۰ نفر کاهش یافت. در نهری شمدینان از ۲۵۰ خانه، تنها ۱۰ خانه و در رواندوز از ۲۰۰۰ خانه، تنها ۶۰ خانه بر جای مانده بود. در همین منطقه از قریب ۱۰۰ روستای قبیله بالک، تنها سه روستا سالم مانده بود. در ایل برادوست که در آغاز جنگ ۱۰۰۰ خانواده داشت، تنها ۱۵۷ خانواده باقی مانده بودند. از بیش از ۳۰ روستای این ایل در بخش رواندوز هیچ مرد و زن و کودکی باقی نمانده بود (مک داول، ۱۳۸۳: ۲۰۴) روی هم رفته از ۸۱ روستای برادوست، ۵۲ روستا ویران شد و طایفه کوچک هه‌واروک که در سال ۱۲۹۳ ش مشتمل بر ۱۵۰ خانواده بود، در سال ۱۲۹۸ به هفت خانوار کاهش یافت (همان: ۲۰۵)؛ بنابراین، طبق این آمار، در همه این مناطق ۶۵ تا ۹۷ روستاها و خانواده‌های ایلپاتی نابود شده‌اند که یک فاجعه انسانی بسیار بزرگ بوده است.

بنا به یک گزارش، تنها در زمستان سال ۱۲۹۶ حدود ۱۸ هزار نفر در سنج و ۳۰ هزار نفر در روستاهای پیرامون آن تلف شدند (شمس، ۱۳۹۲: ۲۴۲) بازرس مالیه در گزارش به خزانه‌داری در سال ۱۲۹۶ نوشته که در فاصله میان صحنه تا بیچار، بیش از ۶۰ روستا در مسیر راه خراب و ویران شده و اشرار تمام هستی و دارایی‌های رعایای بیچاره را غارت کرده بودند (ساکما، سند شماره ۹۶۰۶۴/ ۲۴۰). بازرس خزانه‌داری کل ایران که در زمستان همین سال برای تعیین خسارات روس‌ها به منطقه گروس رفته بود، گزارش مفصلی از ویرانی روستاهای منطقه ارائه داده است. بنا به گزارش او روس‌ها تا دو فرسنگ آنچه در مسیر و دهات بوده، به کلی چاپیده و برای رعایای

بیچاره حتی لحاف‌پاره‌ای باقی نگذاشته بودند. اکثر روستاهای دورتر نیز از ترس روس‌ها و در این سرمای زمستان با حالت رقت‌انگیزی در حال فرار بودند (غلامی، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

چند سال پس از جنگ نیز وضعیت روستاهای کردستان نابسامان بود و شمار زیادی از آن‌ها همچنان بدون سکنه باقی ماندند. در سال ۱۳۰۱ش. مردم گروس به اتفاق امام جمعه بیچار نزدیک دو ماه در تلگرافخانه متحصن شدند. آن‌ها ادعا می‌کردند که تنها یک‌دهم رعیت و املاک سابق باقی مانده و توان پرداخت مالیات را ندارند؛ بنابراین، در نامه‌ای از ملیسپو، رئیس کل مالیه ایران، خواستند تا شخصاً برای مشاهده وضعیت ویران گروس بیاید و هر آنچه خود او تصدیق کرد، بپردازند، در غیر این صورت «عیال و اطفال خود را برداشته، متواری شده، در بیابان‌ها منتظر مرگ خواهند بود» (ساکما، سند شماره ۳۵۰۵۵ / ۲۴۰). بنا به گزارش رئیس مالیه گروس در همین سال، از مجموع ۲۴۱ روستای این منطقه، ۱۶۰ روستا کاملاً ویران و بقیه آن‌ها نیمه‌ویران و شماری نیز بدون سکنه بوده‌اند (میلیسپو، ۱۳۵۶: ۲۲۲)؛ بنابراین ۸۱ درصد روستاهای بیچار گروس به نسبت پیش از جنگ کاملاً ویران شده بودند.

به‌دلیل پراکندگی آمارها نمی‌توان برآورد درستی از مرگ‌ومیر در کردستان ارائه داد. با این حال، برای راستی‌آزمایی ادعای مرگ‌ومیر گسترده و ویرانی روستاهای کردستان کوشش شده تا با مقایسه برخی آمارهای مربوط به پیش از جنگ، برآوردی کلی از خسارات جنگ جهانی در این ایالت ارائه شود.

کینیر^۱ در آغاز سده ۱۹ (سال ۱۱۹۲ش / ۱۸۱۳م.) جمعیت شهر سنندج را ۸۰,۰۰۰ نفر برآورد کرده است که از این تعداد ۲۰۰۰ نفر آن‌ها یهودی، ارمنی و نستوری بودند که با موصل، بغداد و اصفهان تجارت می‌کردند (Kinneir, 1813: 144). حدود ۵۵ سال بعد، تامسون در سال ۱۲۴۷ش / ۱۸۶۸م. جمعیت شهر سنه را ۲۰,۰۰۰ نفر نوشته است. ده سال بعد یعنی در سال ۱۲۵۷ش / ۱۲۹۵هـ ق براساس سرشماری رسمی حکومت جمعیت این شهر ۲۴,۷۴۴ نفر یا ۵۴۸۴ خانواده بود که پس از ۱۰ سال، رشد ۲۳/۷ درصدی داشته است. ۱۴ سال بعد یعنی در سال ۱۲۷۱ش / ۱۳۰۹هـ ق حدود ۱۰۰۰ خانه جدید به آن اضافه شده و جمعیت آن به‌طور رسمی حدود ۳۱ هزار نفر اعلام شده است (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۲۷ و ۲۸). تی. سی. پلودن^۲ در سال ۱۲۶۰ش براساس

^۱ - Kinneir

^۲ - T.C. Plowden

گفته‌های یک بازرگان مسیحی جمعیت آن را حدود ۵۳،۸۰۰ نفر و شمار خانه‌های آن را ۱۲۷۶۵ مورد برآورده کرده است (Rabino, 1911: 11). این رقم البته مقداری اغراق‌آمیز است، اما ژنرال شیندلر در سال ۱۲۸۹ش جمعیت سنندج را ۳۵،۰۰۰ نفر برآورد کرده است (Rabino, 1911: 11,12) و (IOR/L/MIL/17/15/3/1, 1914: vol.2, 576). موارد بالا نشان‌گر روند تدریجی رشد جمعیت این شهر بوده و راینو که خود مدتی در این شهر حضور داشته، آخرین رقم جمعیتی پیش از جنگ را تأیید می‌کند. درحالی‌که آمار جمعیتی آن در دهه ۱۳۰۰ حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار نفر گزارش شده (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۵۳/۲) که بدون احتساب رشد طبیعی جمعیت، حدود ۲۹ تا ۴۳ درصد مردم این شهر در طی جنگ کشته شده یا مهاجرت کرده‌اند.

با مقایسه جمعیت سایر شهرهای کردستان می‌توان تلفات بالای انسانی را حدس زد؛ برای نمونه، گرارد^۱ در سال ۱۲۱۱هـ ش / ۱۸۳۲م. جمعیت قصبه بانه را ۶۰۰ خانه برآورد کرده است، درحالی‌که راینو شمار خانوارهای آن را در حدود سال ۱۲۸۹ش / ۱۹۱۰م. ۹۰۰ مورد نوشته است؛ بنابراین، تا این زمان این شهر ۳۳ درصد رشد جمعیت داشته و اگر متوسط هر خانوار را ۴/۵ نفر در نظر بگیریم، ۴،۰۵۰ نفر جمعیت داشته است. بااین‌حال، طبق سرشماری سال ۱۳۰۷، جمعیت آنجا ۱۸۵۰ نفر اعلام شده است. اگر رشد طبیعی جمعیت در این مدت ۱۸ ساله هم در نظر گرفته نشود، باز بیش از ۵۴ درصد جمعیت این شهر نابود شده‌اند؛ به همین ترتیب، جمعیت شهر سقز در سال ۱۳۰۷، ۶۹۵۰ نفر اعلام شده است، درحالی‌که راینو در سال ۱۲۸۹ش / ۱۹۱۰م. شمار خانه‌های آنجا را ۲۰۰۰ نوشته که با احتساب هر خانه ۴/۵ نفر، حدود ۱۰،۰۰۰ نفر جمعیت داشته است، ولی در این مدت ۱۸ سال، بیش از ۳۰ درصد مردم سقز در طی جنگ کشته شده‌اند (Rabino, 1911: 24, 32) و ساکما، سند شماره ۲۵۰۹۷ / ۲۹۷). درباره بیجار نیز وضع به همین گونه است. ناپیر در سال ۱۲۵۴ش / ۱۸۷۵م. جمعیت بیجار را ۳۰۰۰ خانه نوشته است (IOR/L/MIL/17/15/3/1, 1914: vol.2, 97). با احتساب متوسط ۴ نفر برای هر خانه، در آن زمان بیجار ۱۲،۰۰۰ نفر جمعیت داشته است. حال اگر رشد طبیعی جمعیت را در نظر بگیریم، برآورد جمعیت ۲۴۰۰۰ نفری در دوره جنگ زیاد دور از انتظار نیست (مجدد، ۱۳۸۷: ۹۵). این در حالی است که طبق سرشماری سال ۱۳۰۷، بعد از ۵۳ سال جمعیت این منطقه ۷،۳۰۰ نفر اعلام شده است (ساکما،

^۱. Gerard

سند شماره ۲۵۰۹۷ / ۲۹۷). در نتیجه، شمار جان‌باختگان در دوره جنگ جهانی و آشوب‌های این دوره بسیار بالا بوده است.

جدول شماره (۱) مقایسه جمعیت شهرهای کردستان طبق سرشماری دولتی سال‌های ۱۲۵۷، ۱۳۰۴ و ۱۳۰۷ش

نام بلوک	جمعیت شهر و شمار روستاهای کردستان سال ۱۲۵۷ش. / ۱۸۷۸ (رایینو)			آمار سال ۱۳۰۴	آمار سال ۱۳۰۷
	جمعیت	شمار روستاها	جمعیت	جمعیت	
شهر سنندج (سنه)	حدود ۲۴,۷۴۴ - ۳۵,۰۰۰	---	---	۳۰,۰۰۰	
بانه	۳۲,۲۴۰	۲۰۰	---	۱,۸۵۰	
سقز	۳۴,۰۲۴	۳۶۰	--	۶,۹۵۰	
اسفندآباد	۱۴,۰۰۰	۹۱	۲۲,۰۰۰	---	
گرفتو	۱,۶۰۰	۱۵	---	---	
تپله کوه	۴,۲۰۰	۲۸	---	---	
خورخوره	۸,۰۰۰	۵۰®	---	---	
مریوان	۲۶,۰۰۰	۲۰۰	---	---	
اورامان تخت	۴,۰۰۰	۳۳	---	---	
اورامان لَهون	۴,۰۰۰	۲۲	---	---	
جوانرود	۱۵,۰۰۰	۱۰۰	۲۳۰۰ ©	---	
بیلاق (دهگلان)	۱۲,۰۰۰	۸۰	۲۵,۰۰۰	---	
کلاترزان	۱۰,۰۰۰	۶۴	۲۲۲۵	---	
گروهز (کوماسی)	۲,۵۰۰	۲۰	---	---	

---	۵۸۶۵	۵۸	۴۱۰,۰۰۰	ژاوه رود
---	۳۹۰۰	۲۰۰ (۸۲)	۱۲,۰۰۰	هویاتو، سارال و قراتوره
---	۳۹۵۰	۳۵	۴,۵۰۰	امیرآباد، پالنگان و بیلوار
---	---	۳۴ (۳۵)	۵,۵۰۰ (۵۰۰۰)	حسن آباد
---	۳۰۰۰	۳۵	۵,۰۰۰	حسین آباد
---	---	---	۱۸,۲۱۰	ایلات کردستان
---	۵۰۰۰	---	---	چهاردولی
---	۴۴۵۰	---	---	گاورود
۷,۳۰۰	---	---	---	گروس (بیجار)

® رابینو می گوید اکنون ۵۰ روستا است، اما در گذشته بیش از ۹۰ روستا داشته است.

∞ در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران شمار روستاهای جانرود در سال ۱۹۱۰ به نقل از شیندلر، ۱۳۰ مورد و جمعیتشان ۲۹,۰۰۰ نفر آمده و گفته شده که پیش تر جمعیت بیشتری داشته است (IOR/ L/ MIL/ 17/ 15/ 3/ 1, 1914: vol. 2, 262).

© در اینجا روانسر و توابع نوشته شده و خبری از جمعیت جانرود نیست. β ژاوه رود همراه با حسین آباد

؛Source: Rabino, 1911: p. 3, 4, 23, 31, 23, 34, 35, 36, 45, 46, 47, 47, 49, 51, 52, ساکما، سند شماره ۱۰۲۷۶ / ۲۹۷ / بهمن ۱۳۰۴ و همان، سند شماره ۲۵۰۹۷ / ۲۹۷

چنانکه در جدول شماره (۱) ملاحظه می شود، جز درباره اسفندآباد و ییلاق (دهگلان)، جمعیت سایر نواحی کردستان در سال های جنگ جهانی به شدت کم شده است. البته این به معنای دور بودن این دو بلوک از آسیب های جنگ جهانی نیست. اگر رشد طبیعی جمعیت در این فاصله ۴۷ ساله (۱۲۵۷ تا ۱۳۰۴) را در نظر بگیریم، باز شمار قابل توجهی از مردم این دو بلوک در طی آشوب های داخلی پیش از شروع جنگ جهانی از بین رفته اند. طبق شکوائیه های متعدد مالکان روستاهای بلوک ییلاق و اسفندآباد به وزارت مالیه در دی ماه ۱۲۹۰ش روستاهای این مناطق به دلیل «اغتشاشات و انقلابات داخلی و لشکرکشی های پی در پی به کلی ویران و بیشتر ساکنان شان

فراری شده بودند. اندکی هم که باقی مانده بودند، به دلیل گدایی و بی‌بضاعتی در روستاهای دیگر به آنها اجازه ورود نداده بودند. این‌ها به گدایی افتاده و توان پرداخت مالیات سالانه روستاهای خود را نداشتند» (ساکما، سند شماره ۲۷۲۳۰/۲۴۰). بازرسی وزارت مالیه در سال ۱۳۰۴ در مجموع ۲۶ روستای اسفندآباد و چهاردولی را جزء روستاهای شکسته یا مسلوب‌المنفعه به‌شمار آورده است (همان، سند شماره ۳۹۹۴۴/۲۴۰).

هر چند این دو بلوک به نسبت سایر مناطق کردستان هنگام جنگ جهانی به نسبت آشوب کمتری داشت، اما برخی از روستاها از تاخت‌وتاز روس‌ها و ایلات شیخ‌اسماعیلی، پرپیشه، چهاردولی و غیره به‌شدت آسیب دیده بودند (مامقی، ۱۳۹۱: ۲۳، ۳۷) و روستاهای نزدیک راه اصلی همدان - سنندج مانند گمه و چمغلو به‌واسطه حضور گاه و بی‌گاه ده‌ها نفر سوار مهاجم روس و مهمانداری اجباری از آن‌ها ویران شدند، به‌گونه‌ای که حتی تمام رعایای روستای چمغلو از ظلم مهمانداری روس‌ها همگی کویچیده و فرار کردند (همان: ۲۶)، اما نکته قابل توجه در خصوص افزایش جمعیت و افزایش شمار روستاهای بلوک ییلاق (دهگلان کنونی) احتمالاً اسکان هرچه بیشتر عشایر نیمه-کوچرو بوده است. ییلاق، همان‌گونه که از نامش پیداست، محل چراگاه تابستانه شمار زیادی از ایلات و طوایف مانند تَمَرْتوزه، لک، زَند، شمشیری، دوراجی، گرکه، لاله، محمودجابرلی، شیخ اسماعیلی و بلبله‌وند بود (Rabino, 1911: 53-57). برخی از این طوایف از جمله بلبله‌وند، دُراجی، تَمَرْتوزه و ... تا پیش از سال ۱۲۸۳ش / ۱۹۰۴م. اسکان یافته بودند (ساکما، سند شماره ۸۳۷۷۹/۲۴۰)؛ بنابراین، بالا بودن شمار روستاهای این بلوک در آمار سال ۱۳۱۴ به نسبت سال ۱۲۵۷، احتمالاً ناشی از همین روند اسکان عشایر نیمه‌کوچرو پیش از آشوب‌های انقلاب مشروطه و جنگ جهانی بوده است.

هیچ آمار دقیقی از شمار روستاهای ویران‌شده کردستان در طی جنگ جهانی وجود ندارد، اما با تحلیل گزارش‌های مختلف می‌توان چشم‌اندازی کلی از شمار روستاهای ویران‌شده در طی جنگ ارائه داد. اداره مالیه کردستان در یک گزارش رسمی مقدار مالیات بلوک‌های مختلف کردستان در سال ۱۹۱۵م / ۱۲۹۴ش. را حدود ۹۳۳۲۰ تومان فهرست کرده است. نکته جالب اینکه از این مقدار، حدود ۱۴۳۰۳ تومان مقدار مالیات روستای ویران‌شده تا هنگام تهیه گزارش بوده که دیگر امکان وصول آن وجود نداشت (همان، سند شماره ۹۶۰۶۴/۲۴۰). با توجه به اینکه کل مالیات سقز در (محل میره‌ده، سرشیو، کندلان، گل‌تپه و ازن سقل) شامل ۳۶۰ روستا و جمعیت شهری آن در

دهه ۱۳۱۰ با بیش از ۵۰۰۰ نفر در دهه ۱۳۰۰، به طور کلی ۱۵۰۰۰ تومان ذکر شده (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۶۶/۲)، بنابراین احتمالاً شمار روستاهای ویران شده تا نیمه جنگ جهانی حدود ۴۵۰ روستا بوده است. اگر رقم بالا را با مبلغ حدود ۶۲۰۰ تومانی مالیات دهات عشایر کوچ رو که در سال ۱۹۱۴ از تابعیت ایران خارج و تابعیت کشور عثمانی قبول کرده بودند، اضافه کنیم، آن گاه به اهمیت صدمات ناشی از جنگ جهانی بیشتر می توان پی برد؛ به این ترتیب، مالیه کردستان نه تنها از بابت ویرانی روستاهای زارعان یکجانشین، بلکه از ویرانی و تخلیه روستاهای عشایر کوچ رو که احتمالاً شمار آن ها طبق رقم مالیاتی شان باید بسیار زیاد بوده باشد، کلی متضرر می شده است (ساکما، سند شماره ۹۶۰۶۴ / ۲۴۰).

گذشته از این، با مقایسه شمار روستاهای کردستان در سال ۱۲۵۷ ش. با سال ۱۳۱۴ ش. می توان به تأثیر جنگ و تحولات این دوره و نیز میزان آسیب وارد آمده بر روستاها پی برد. طبق این مقایسه همان گونه که از جدول شماره (۲) مشخص است، در همه بلوک های کردستان جز بیلاق ۲۰ تا ۶۰ درصد شمار روستاها کاهش یافته است.

جدول (۲) شمار روستاهای کردستان پیش و پس از جنگ جهانی یکم

نام محل	۱۲۵۷ ش / ۱۸۷۸ م.	سال ۱۳۱۴ ش.	درصد تغییر
سندج	--	--	---
بانه	۲۰۰	--	--
اسفندآباد	۹۱	۷۲	- ۲۰/۸
بیلاق (لیلاخ)	۸۰	۱۰۳	+ ۲۸/۷
سارل، هوباتو و قراتوره	۲۰۰	۱۴۷	- ۲۶/۵
مریوان	۲۰۰	۹۸	-۵۱
اورامان لهن و اورامان تخت	۵۵	۳۹	-۲۹
جوانرود	۱۰۰	۹۰	-۱۰
سقز	۳۶۰	۱۴۱	-۶۰
تيله کوه و خورخوره	۷۸	۵۸	-۲۵/۶

---	۱۰۰	---	گروس و گراتق
---	۱۳۷	--	پیرتاج
---	--	۶۴	کلاترزان

منبع: ساکما، سند ۲۶۹۷۹ / ۲۴۰؛ Rabino, Report on Kurdistan, 1911:

یکی از تبعات ویرانی روستاها، کاهش زمین‌های تحت کشت بعد از جنگ بود. به ادعای مردوخ، به دلیل انقلابات ناشی از مشروطیت، جنگ جهانی، دست‌اندازی عشایر و ظلم و تعدی مالکان در دهه‌های بعد، بیش از یک‌چهارم زمین‌های کردستان کشت نمی‌شد و بقیه بایر و غیرمزروع شده بود (مردوخ کردستانی، ۱۳۵۱: ۲ / ۵۱).

۲-۲. تصرف و غصب املاک خرده‌مالکان و ایجاد بزرگ مالکی

یکی از پیامدهای جنگ جهانی و در نتیجه ناامنی در منطقه، ایجاد بزرگ‌مالکی و تصرف املاک خرده‌مالکان توسط ایلات، تیول‌داران یا زورمندان محلی بود؛ برای نمونه، در سال ۱۲۹۵ ش. و پس از مراجعت روس‌ها، ایل شیخ اسماعیلی همه دهات اسفندآباد جز منطقه چهاردولی و ۱۷ روستای لک سریش‌آباد را تصرف کردند (مامقی، ۱۳۹۱: ۳۷). این ایلات بیشتر این روستاها را با زور و پایین‌تر از قیمت اصلی از چنگ مالکانشان درآوردند. ملاعلی مامقی اعتراف می‌کند که البته با زور مجبور شده بود تا قباله این زمین‌های تصرفی را بنویسد (مامقی، ۱۳۹۱: ۳۸).

از مجموع ۲۲۹ روستای ممیزشده در سال ۱۳۱۱ ش. در مناطق گاورد، ژاوه‌رود و اسفندآباد، تنها ۲۹ روستای آن خرده‌مالک بودند. درحالی‌که آصف اعظم ۶۷ روستای شش‌دانگ و ۴۰ روستای دو تا چهاردانگ در اختیار داشت و وکیل‌الملک نیز ۳۷ روستای شش‌دانگ و هشت روستای سه تا چهاردانگ داشت؛ بنابراین، این دو نفر به‌تنهایی ۱۵۲ روستا یعنی حدود ۵۵ تا ۶۰ درصد کل زمین‌های کشاورزی این مناطق را در اختیار داشتند (ساکما، سند شماره ۲۴۰۲۵۲۴۴). دقیقاً معلوم نیست که چه مقدار از این زمین‌ها در طی دوران جنگ خریداری شده است، اما پیش‌تر درباره چگونگی ابتیاع زمین‌های بلوک اسفندآباد توسط آصف توضیح داده شد.

یکی دیگر از پیامدهای تحولات این دوره، تصرف زمین‌های خرده‌مالکان، به آتش کشیدن روستاها و فرار مالکان پیشین از روستاها بود. طبق اطلاعات موجود، تصرف و غصب روستاها در بانه بیشتر از جاهای دیگر بوده است. به‌طورکلی، از مجموع ۱۲۰ روستای موجود در فهرست ممیزی سال ۱۳۰۵ ش، ۳۰ روستا توسط اشرار غصب یا آتش زده شده و ویران گشتند. البته این‌ها همه

روستاهای ویران‌شده کردستان و حتی منطقه سقز و بانه نیست؛ چون بسیاری از روستاهای دیگر بوده‌اند که بازرسی مالیه در مدت محدود مأموریت خود نتوانسته به آن‌ها رسیدگی کند. در این هنگام تنها خرده‌مالکانی توانسته بودند به حیات خود ادامه دهند که با پرداخت باج یا زکات به غاصبان و تحمل انواع عوارض گوناگون کنار بیایند (ساکما، سند شماره ۳۹۹۴۴/ ۲۴۰). طبق فهرست بالا، از مجموع ۱۲۰ روستا، ۹۴ مورد آن تیول و تنها ۱۶ روستا به نام خرده‌مالکان ثبت شده است. با این حال، از ۱۶ روستایی که به‌عنوان خرده‌مالک ثبت شده، تنها دو موردشان همچنان در دست خرده‌مالک باقی مانده و به‌طور مستقیم بهره‌برداری شده بود. ۱۴ مورد از این نوع روستاهای خرده‌مالکی توسط مالکان دیگر به‌صورت تیول درآمده بود و خرده‌مالکان که خود به‌طور مستقیم به بهره‌برداری از زمین می‌پرداختند، ناگزیر بودند علاوه بر پرداخت مالیات، یک‌دهم تا نصف محصول را همراه با عوارض دیگر به‌عنوان زکات به تیول‌داران جدید بپردازند. برخی از این روستاهای ثبت‌شده با عنوان خرده‌مالک، در طی این مدت ویران و متروکه شده یا اینکه پس از تصرف توسط زورمندان محل و خرده‌مالکان عمداً به آتش کشیده شدند؛ برای نمونه، خرده‌مالکان روستاهای تازان، کویل و خرم‌آباد پس از آنکه این روستاها غصب شدند، آن‌ها را آتش زده و از آنجا گریختند (همان).

یکی از افراد مشهور در بانه، محمدرشیدخان بود که شمار زیادی از روستاها را از چنگ مالکان دیگر درآورده یا ویران کرده بود. او در سال‌های پس از جنگ شش روستای شش‌دانگ در آن سوی مرز یعنی در قلمرو عراق جدید و چندین روستا در این سوی مرز داشت (توکلی، ۱۳۶۳: ۱۸۴). بازرسی مالیه در سال ۱۳۰۴ش، ۲۲ روستا را به‌عنوان متصرفی رشیدیگ برشمرده است. البته او تنها یکته‌تاز نابودی روستاهای بانه نبود، بلکه نیروهای دولتی هم در ویرانی و آتش زدن روستاها دست‌کمی از رقبای محلی نداشتند؛ برای نمونه، پس از شکست رشیدخان از نیروهای دولتی در سال ۱۳۰۲ش. سه مورد از روستاهای تحت تصرف او یعنی کیله، نَور و سیران‌بند را به آتش کشیدند (همان: ۱۸۴).

جدول شماره (۳) صورت روستاهای متصرفی رشیدبیگ در بلوک بانه در سال ۱۳۰۴ ش.

ردیف	نام روستا	نام مالک	ملک / تیول / غصب	خانوار
۱	خرم‌آباد	متصرفی رشیدبیگ	غصب	آتش زده‌اند
۲	نور α	متصرفی رشیدبیگ	غصب	آتش زده‌اند
۳	سیران‌بند α	متصرفی رشیدبیگ	غصب	آتش زده‌اند
۴	دولیربی!	متصرفی رشیدبیگ	تیول	آتش زده‌اند
۵	کیله α	متصرفی رشیدبیگ	غصب	۵
۶	بوین و بژی	سلیمان خان و عبدالله بیگ	تیول	۲۵
۷	ولی‌آباد	متصرفی رشید بیگ	غصب	--
۸	بوین سفلی	محمد صالح بیگ تیول رشیدبیگ	تیول	۴۰
۹	گویزله	محمد صالح بیگ تیول رشیدبیگ	تیول	--
۱۰	سفیدکمره	سعید بیگ	تیول	--
۱۱	قول‌نہ‌ستیر	محمد رشیدبیگ	تیول	--
۱۲	سورین	سیداحمد	تیول	۳۰
۱۳	هواره‌خول	خرده‌مالک	تیول	۲۰
۱۴	جچوران!	محمد کریم‌بیگ و شرکا	تیول	۴۰
۱۵	انجیله	قاضی علی	تیول	۸
۱۶	هنگه‌ژاله	خرده مالک	تیول	۱۰
۱۷	کانی‌دزدان	محمد صالح بیگ	تیول	۵۰
۱۸	درگاه شیخان	خان‌بیگ و محمدبیگ	تیول	۲۰
۱۹	پیر غنی	شیخ شمس‌الدین	تیول	۱۵
۲۰	دوسینه	شیخ شمس‌الدین و شیخ شریف	تیول	۲۵

۲۱	قلی آباد	خراب است	تیول	--
۲۲	کیسله	آتش زده‌اند	تیول	-
۲۳	بنه‌خوی	(توکلی، ۱۳۶۳: ۱۸۴)	تصرف	---

α این روستاها توسط نیروهای دولتی به آتش کشیده شدند

منبع: توکلی، ۱۳۶۳: ۱۸۴؛ ساکما سند شماره ۲۴۰۰۳۹۹۴۴، برگ‌های ۵۶ - ۶۰)

در نتیجه غضب روستاها شماری از تیول‌داران بزرگ منطقه مانند محمدصالح بیگ و برخی از مالکان روستاهای مریوان پس از آنکه املاکشان غضب شد، به‌ناچار به میان‌رودان رفتند. در منطقه بانه نیز گروهی از مردم به عراق و جاهای دیگر مهاجرت کردند (توکلی، ۱۳۶۳: ۱۸۰). تنها در روستاهای بانه تا سال ۱۳۰۴ دست‌کم مالکان شش روستای تازان (تاجیان)، چمپاراو، سرداب، شتر مل، کنده‌سوره و ججوران در میان‌رودان به سر می‌بردند یا به آنجا گریخته بودند. علاوه بر مالکان، از اهالی سنندج و رعایای دهات آن‌ها که از مرگ رهایی یافته بود، به بغداد و میان‌رودان و سایر ولات خارج متواری شدند. تا پیش از پایان جنگ شماری از ایلات کردستان از تابعیت ایران خارج شده بودند. در طی جنگ نیز شماری از روستاییان یکجانشین هم به عثمانی و سایر ایلات داخلی ایران فرار کردند. دهات به‌کلی ویران و خالی از سکنه شد و روستایی که پیش‌تر دارای ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار بود، ۵ تا ۱۰ خانوار گدا و فقیر از آن باقی نمانده بود (شمس، ۱۳۹۲: ۳۴۹).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با تکیه بر اسناد و مدارک تاریخی، تحولات ایالت کردستان پس از انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول بررسی شد. هدف این پژوهش پاسخ به این پرسش بود که جنگ جهانی اول چه تأثیری بر جمعیت، حیات اجتماعی و زندگی روستایی داشت؟ هرچند رسیدن به پاسخ درست از طریق داده‌های کمی پراکنده و مغشوش، در واقع همانند جست‌وجوی سوزن در انبار کاه است، باین‌حال در اینجا کوشش بسیار شد تا با تحلیل منابع تاریخی و اسناد آرشیوی و با کنار هم قرار دادن شواهد پراکنده، پرتوی بر واقعیت اجتماعی این دوره افکنده شود. شاید این پژوهش آن‌گونه که باید برای محققان ریزبین و شکاک متقن به نظر نرسد و هنوز ابهاماتی داشته باشد، ولی به هر حال، دستاوردهای آن به این شرح است:

(۱) ناآرامی‌های پس از انقلاب مشروطه و اشغال دیرپای این ایالت توسط کشورهای مهاجم از جمله عثمانی و روسیه باعث ویرانی گسترده روستاها شد؛ (۲) احتمالاً بیش از ۳۵ درصد جمعیت در نتیجه جنگ و قحطی از بین رفتند؛ (۳) جمعیت زیادی از عشایر نیمه‌کوچ‌رو از تابعیت ایران خارج شدند و شمار زیادی از مردم شهری و روستایی نیز به خارج از این ایالت یا کشورهای همسایه از جمله عراق و قفقاز مهاجرت کردند؛ (۴) شماری از روستاهای خرده‌مالکی به تصرف زورمندان محلی درآمد و بر شمار املاک بزرگ مالکان وابسته به قدرت افزوده شد؛ (۵) کاهش جمعیت، ضعف اقتصاد کشاورزی، مسدود شدن مرزها و برهم‌کنش نظام اقتصاد جهانی و دولت مدرن مرکزگرای پهلوی، باعث شکل‌گیری نئوکولونیالیسم داخلی، تشدید فقر اقتصادی و درحاشیه‌ماندگی هرچه بیشتر این ایالت شد.

منابع

کتاب‌ها

- برویین سن، مارتین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی مردم کرد (آغا، شیخ، دولت)، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- بیات، کاوه (۱۳۸۱)، ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخله، تهران: سازمان اسناد کتابخانه ملی.
- توکلی، محمدرئوف (۱۳۶۳)، جغرافیا و تاریخ بانه کردستان، تهران: مؤلف.
- شمس، اسماعیل (۱۳۹۲)، گزیده‌ای از اسناد کردستان (مجلس اول تا پنجم شورای ملی)، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مامقی، ملاعلی بن مولانا (۱۳۹۱)، ذکر صدمات: اوضاع شهرستان قروه در جریان جنگ جهانی اول به روایت مرحوم ملاعلی مامقی (امین الشریعه)، به‌کوشش محسن صالحی، سندج: دانشگاه کردستان.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷)، قحطی بزرگ ۱۲۹۸-۱۲۹۶ش / ۱۹۱۷-۱۹۱۹م، ترجمه محمدکریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مردوخ کرستانی، شیخ محمد (۱۳۵۱)، تاریخ کرد و کردستان. ۲ ج. سندج: غریقی.

- مریوانی، محمد (۱۳۹۵)، نگاهی به تحولات گروس در جریان جنگ جهانی اول، سندج: پژوهشکده کردشناسی دانشگاه کردستان.
- مک‌داول، دیوید، (۱۳۸۳)، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: پانید.
- میلسپو، آرتور (۱۳۵۶)، مأموریت آمریکایی‌ها در ایران، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، جغرافیا و تاریخ کردستان در حدیقه ناصریه و مرآت الظفر، به کوشش محمد رئوف توکلی، تهران: توکلی.
- ههورامی، نئفراسیوا (۲۰۰۶)، کورد له نئرشیفی روسیا و سوقیه‌تدا، کومه‌له دیکومتیکی نهنین له‌سه‌ر کیشه‌ی کورد له ساله‌کانی نیوان ۱۹۱۴-۱۹۲۴ که دوای روخانی سوقیه‌ت روناک‌ی ده‌ره‌یان بینووه، چاپخانه‌ی وه‌زاره‌تی په‌روه‌رده.

مقالات

- ادوای، مظهر (پاییز ۱۳۹۲)، «جنگ جهانی اول، تقابل تفنگچی‌های هورامان با قوای روس»، پیام بهارستان، دوره دوم، س ۶، ش ۲۱.
- شمس، اسماعیل (پاییز ۱۴۰۱)، «تأثیر منازعات روسیه و عثمانی بر وضعیت ساوجبلاغ (مهاباد) در جنگ جهانی اول با تکیه بر مطبوعات و اسناد»، فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سیزدهم، ش ۳۲، صص ۷۶-۵۱ (۶۵-۶۴).
- غلامی، شهرام (تابستان ۱۳۸۴)، «بررسی تاریخ ولایت بیجار گروس در دوره قاجار»، فصلنامه مطالعات تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۷ و ۸.

اسناد

- سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران (ساکما)، شماره سند ۲۴۰/۲۷۲۳۰
- _____ ۲۹۷/۲۶۰۷۵
- _____ ۲۴۰/۵۹۵۱۸
- _____ ۲۴۰/۹۶۰۶۴
- _____ ۲۴۰/۲۱۴۹۲
- _____ ۲۴۰/۴۸۰۲
- _____ ۲۴۰/۲۶۴۵۳

۲۹۷/۲۵۰۹۷ _____ -

منابع لاتین

- Burrell, R. M. (1997): *Iran Political diaries 1881-1965*, vol. 5. 1910- 1920, Archive Editions, London.
- Kinneir, John Macdonald. (1813): *Geographical Memoire of the Persian Empire*, Printed for John Murray, London.
- IOR/L/MIL/17/15/3/1. (1914): *Gazetteer of Persia*. Vol. II, Government of India Monotype Press, Simla.
- Rabino, L.H. (1911): *Report on Kurdistan*, printed at the government monotype press, Simla.